



۲۰۱۹/۰۴/۳۰



مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری کمال



قسمت نهم

دلبر و یار من تویی رونق و کار من تویی باغ و بهار من تویی بهر تو بود بود من
خواب شیم ربوده ای مونس من تو بوده ای درد تو ام نموده ای غیر تو نیست سود من
جان من و جهان من زهره و آسمان من آتش تو نشان من در دل همچو عود من
جسم نبود و جان بودم باتو بر آسمان بودم هیچ نبود در میان گفت من و شنود من



اولیفر روی (Olivier Roy) دو کتگوری اساسی قبایل را مشخص ساخت، یکی قبایل شرقی و دیگر قبایل

درانی در جنوب. در مورد اولی چنین می نگارد:

ما اصطلاح قبیله را به جای قوم اختصاص خواهیم داد، که این اصطلاح به صورت دقیق، از یک تعداد حقوق معمولی که در یک سیستم که دارای ارزش های مستقل و خود مختار نسبت به اسلام می باشد که عبارت اند از (شرف و حیثیت، انتقام جویی.....و غیره)، که یک مجتمع تأسیسات خاص می باشند:

که در مناطق پشتون مخصوصاً در شرق که ما می توانیم پشتونوالی را دریافت کنیم که در عین زمان مقررات، رسم و آیین، عقیدتی، و نهاد های برگزاری جرگه ها، پپ و بر علاوه قبایل بزرگ دلری یک تهداب و بنیاد نیروی زمینی می باشند (مهمند، جدران، جاجی،...و غیره).

بیان این تعریف ما را دقیقاً به این که قبایل مساوات طلب شرق نیز دارای مؤسسات واقعی و مؤثر برای برقراری جرگه ها داشته و در آن جا نیز پشتونوالی را دریافت می کنیم.

فوق العادگی یک قبیله خود را توسط داشتن یک نیروی زمینی محکم و استوار مشخص می سازد، که این دلالت به قبایل ننگ نظر به نوع شناسی (Typologie) اکبر احمد می کند.

آنچه مربوط به قبایل دومی می شود مؤلف (Olivier Roy) می نویسد:

«یک یاد و بود (mémoire) قبیلوی موجود است، به مفهومی که تعلق داشتن به یک قبیله و با یک طبقه، (clan) همیشه دانسته شده و ظاهر گردیده، وفاداری و راستی به فامیل های بزرگ مانند فامیل شاهی، و هم چنان می توانیم مراجعه به اساطیر قبایلی جرگه های بزرگ مبتنی بر مساوات و برابری نمائیم.

با وجود آن، این مؤسسات قبایلی از داشتن قدرت ای که در نزد قبایل شرق و همچنین در نزد غلزایی ها می باشند، دور استند. در نزد درانی ها ارزش و اهمیت علما زیاد است.

آیا می توانیم از جریان خارج شدن از شکل قبیلوی حرف بزنیم؟ (détribalisation)

در حقیقت طوری استنباط می شود که درانی ها هیچ وقت مانند قبایل شرق قبیلوی نبودند و درجه که قبیله در نزد قبایل شرق دارد، در نزد آن ها کم است و همیشه به سیستم دولتی زیادتز پیوند و رابطه داشته اند به بسیار سرعت یک طبقه اشرف یا برگزیدگان را با بخشش زمین توسط سلطنت، برای شان خلق نموده اند. (سیستم جا گیر (Jâgir)

با وجود آن درانی ها خود را جزء اصلی قبایل پشتون حتی گهواره آن می پندارند».

مؤلف با این تعریف برای ما اجازه می دهد تا از موجودیت رابطه که بین خارج شدن از حالت قبیلوی و یا به درجه کوچک تر قبیلوی بودن را آموخت، و هم چنان اهمیت مؤسسات قبایلی و موجودیت رابطه امتیاز و مزیت با دولت که توسط مؤلف خصوصیت فیودال به صورت واضح نشان داده می شود. طوری که ریچارد تپر (Richard Tapper) اصرار، تأکید و پافشاری می کند.

با وجود این در این کتگوری دوم، بُعد و وسعت قبیلوی به صورت یک احساس وابستگی و یا یک هویت ایدئولوژیکی با فکر قوم پیوستگی نموده است مثل که قبلاً از آن تعریف به عمل آمد.

در عدم موجودیت اطلاعات اجتماعی - اقتصادی معین و امکان انجام دادن یک کار مشاهداتی که اجازه جبران عدم موجودیت اطلاعات قابل محاسبه، غیر ممکن است که بتوانیم دقیقاً برای این نوع قبیله شناسی طرح ریزی را فراهم نماییم.

برعکس یک توجه خاص در مورد سوال بنیادی سبک ها و شیوه های تأسیس و تشکیل اساسنامه سرمایه و ثروت از یک طرف و رابطه بین مرکز اقتصادی و امکانات سیاسی از طرف دیگر تا بتوانیم تا اندازه امکان دینامیک سیاسی و اجتماعی تشکیلات جامعه به سطح محل را دریابیم. که این آخرین ها از زمان جنگ توسط پدیده های خشونت مسلحانه که عامل تعیین کننده در زندگی اقتصادی، سیاسی اجتماعی مردم در سطح محل می باشد.

یکی از نتایج بسیار مهم جنگ پدیده پارچه پارچه شدن سیاسی - اجتماعی و نیروی زمینی می باشد. فلذا هدف تحلیل از عناصری که در این جا نشان داده شدند عبارت از متوجه شدن به اساس سیاسی و اجتماعی که بالای آن همین پدیده های پارچه پارچه شدن به سبب جنگ شالوده خود را تحمیل می کند. و این هم مهم است تا در این جا مدنظر گرفته شود که با وجود تفاوت های اجتماعی - سیاسی که ارتباط به پارچه پارچه تقسیم شدن در نژاد ها و قبیله های مختلف می نماید، عناصر ساختاری ضامن پیوند بین ساحه اجتماعی و ساحه سیاسی نسبتاً ثابت و متجانس بین نژاد های مختلف و قبایل مختلف می باشند.

تضادی که جانشین در بین جناح ننگ و جناح قلنگ گردیده، به یک نوع ترکیبی یا مصنوعی از جنبه های مختلف پروسس سیاسی، اجتماعی و هویتی که از سبب ظهور قوت های مانند امپراطوری سلطه گر، بعداً استعماری و دولتی ملی ثابت (Stato - Nationale) انجامید.

فلذا در قسمت بعدی خواهیم دید که این پروسس که اساساً توسط ظهور سلسله مراتب سیاسی و پدیده های قشربندی اجتماعی - سیاسی که ثابت بودن و تغییر ناپذیری را به بازی قرار می دهد، که آن را در اوضاع مختلف سیاسی و اجتماعی در می یابیم.

شکل سلطه گری سیاسی در سطح محل:

در اشکال مختلف شکل گیری قبایل به طور منظم چهره یا تصویر خان، مشر و ملک هویدا می گردد. در حقیقت این سه چهره قدرت محلی در تمام بافت های ملی در افغانستان حضور دارند. این چهره ها منحصر به فرد نیستند، مگر دارای سه تعریف جداگانه قدرت در سطح محل می باشند. یک خان می تواند به حیث خان و یا ملک تعیین شود، و هر کدام آن ها دارای قدرت های مختلف می باشند که از طرف منابع قدرت برای شان تعیین گردیده است. بعضاً این سه چهره می توانند در رقابت قرار گیرند.

مسن (مشر، سپین گیری به پشتو، سر سفید، ریش سفید، کلان به فارسی و آق سقال (aq saqal) به ازبکی) نشان دهنده چهره قدرت به درجه اعلی می باشد، و هم باید دانست که مسؤلیت تمامی گروپ را داشته و برایش ارج پدر سالار داده می شود.

ملک نماینده گروپ در نزد ادارات حکومتی در داخل محل و در خارج محل می باشد، و به صورت عمومی از طرف ادارات حکومتی جهت نمایندگی از یک جامعه تعیین می گردد. اما قدرت وی نظر به مشر بسیار کم تر است، زیاده تر انتصاب این شخص برای حل مسایل بین جامعه وی و دولت در صورت موجودیت نزاع و کشمکش، درگیری و برخورد می باشد، و همچنین در بعضی اوقات ملک می تواند یک مشر باشد. لکن چهره قدرت سیاسی به درجه اعلی در سطح محل خان است.



ادامه دارد